

# ملکی در ملکوت

جعفر وفا

کارشناس ارشد معارف اسلامی

ملاک ارزش و ارزش‌یابی با نظر به بینش و برداشت افراد از مظاهر حیات، متفاوت است؛ برخی تنها ثروت را ارزش می‌دانند و ثروت اندوزی را ملاک آن؛ در نظر اینان هر کس مال زیاد اندوزد مدال برتری از آن اوست. برخی ارزش را در دانش اندوزی می‌دانند و پیوسته در حل مشکلات علمی می‌کوشند و ارکان آن را مستحکم و قلمروش را گسترده می‌سازند و علم را برای علم و به منظور دست‌یابی به رفاه و آسایش بیشتر می‌جویند و با اشتیاق روز افزون و شور و شعف، به آرمان رفیع خود دست می‌یازند.

گرچه این تفکر نسبت به اولی بهتر است ولی به علم ارزش مادی می‌دهد و در میدان سوداگری از ارزش آن می‌کاهد. بُرد نهایی از آن کسی است که علم را با معرفت خدا بیامیزد، به آموخته‌های خود رنگ خدایی دهد و به وسیله آن، به خدا تقرّب جوید و به خلق خدا خدمت کند. تنها چنین کسانی شایسته اسوه و الگو بودن‌اند. از جمله آنها است شخصیت گران قدری که در خانواده مذهبی و از



پدري به نام ميرزا شفيح مَلِكِي، پاي به جهان نهاد و به يادمانی جواد الاثمه (ع) «جواد» نام گرفت و در نوجوانی به حوزه علمیه هدايت شد و پس از پايان علوم پايه و مقدمات در تبريز، راهی حوزه نجف گرديد و با اشتياق تمام در کنار مائده معنوی اين سرزمين مقدّس، پرو بال گسترد و در محضر عالمان وارسته، به معالم دينی پرداخت؛ در فقه، اصول، حديث و عرفان، به ترتيب در خدمت آيت الله حاج آقا رضا همدانی - صاحب مصباح الفقيه - آخوند خراسانی، حاجی نوری، - صاحب مستدرک وسائل الشيعه - و ملا حسين قُلِي همدانی، تلمذ کرد و به مقامات عالی علمی و عرفانی راه يافت و در رتبه عالیای دراست فقه و اصول، به مرتبه عالی اجتهاد نائل آمد و صاحب نظر شد و به ميرزا جواد ملکی تبريزی مشهور گشت. او پس از فراغت از کسب کمالات معنوی و تحصيلات لازم، بر حسب رهنمود و تکليف آيه دعوت به تفقه،<sup>(۱)</sup> در سال ۱۳۲۱ ه.ق. به وطن خود؛ تبريز، مراجعت فرموده و در آنجا به تدریس و تبليغ مشغول شد. مدتی در آنجا بود تا آن که واقعه مشروطيت پيش آمد و شورش آن، منجر به ويرانی تبريز شد و پيدایش اختلال در امنيت و نظام زندگی و آموزشی مانع از فعاليت علمی و تحقيقاتی او شد و به ناچار، آن جناب به تهران و جوار حضرت عبدالعظيم آمد و پس از اندکی اقامت در آنجا در تاريخ ۱۳۲۹ ه.ق. به شهر مقدس قم مهاجرت نمود و آن را وطن دوم خود گرفت.<sup>(۲)</sup> ایشان فعاليت خود را در تقويت بنيه علمی حوزه و تربيت نفوس متمرکز نمود.

### تقويت علمی حوزه نو بنياد

بُعد عرفانی، اخلاقی و تربیتی اين فقيد وارسته، بعد علمی، فقهی او را تحت الشعاع قرار داده است در حدی که امروزه او را تنها عارف و عالم اخلاقی و تربیتی می شناسند در حالی که از فقهای نامدار شيعه محسوب می شود و در قم حوزه درسش در سطح عالی، دائر بوده و کتاب «مفاتيح» فيض کاشانی را متن درسی و تحقيقاتی قرار داده بود. کتاب «اسرار الصلوة» کار نماي فقهی و پژوهشی او است که علامه طباطبائی در تعريف آن می گوید: اين کتاب دريای مّوّاج است که با «مَن» و «مُدّ» و ليتر و کيلو، وزن نمی گردد. چنانکه نویسنده اش علم بلندی است که با شير و متر اندازه گیری نمی شود.<sup>(۳)</sup>



حسن زاده آملی او را از اعظم علمای الهی عصر اخیر و از دانشمندان فقه و اصول و حکمت و عرفان می‌داند و از او به عنوان محقق و فقیه و مربی نفوس نام می‌برد.<sup>(۴)</sup>

او با تشکیل حوزهٔ درسی در فقه و اصول و اخلاق و نیز با تدوین کتاب‌های مهم اخلاقی تربیتی همانند «رسالة لقاء الله»، «المراقبات»، «سیر و سلوک» «رسالة فی الحج» حاشیه بر عروة الوثقی و کتابی در فقه، پایه‌های عملی و تربیتی حوزهٔ نوبنیاد را تقویت نمود.

تلاش‌های دلسوزانهٔ او و سایر بزرگان توانست نظام حوزه را مستحکم نماید که امروزه علم و معرفت دینی در آن در اهتزاز است و تشنگان معارف اسلامی از آن چشمه‌سار می‌نوشند.

### سالک صادق

عرفان هنگامی ارزش بیشتر می‌یابد که بعد اجتماعی بیابد و افراد را پویا و پرتلاش گرداند و عارف را از عزلت کلیسایی و محراب مسیحایی برهاند، کسوت راهب نما را از تن او برکند و جامعهٔ جامعه ساز بر تن کند. با تمام وجود درد جامعه را دریابد و آن را فدای اوارد و اذکار زبانی نسازد. بی درد و بی حرکت نباشد. بر سکوی سکون و بی تفاوتی ننشیند. آری چنین بود سالک صادق فقیه سترگ حضرت آیهٔ ا. میرزا جواد ملکی تبریزی.

او در میان مردم بود و پای درد دل آنان می‌نشست بی آنکه از آنان رنگ بگیرد. این عارف بزرگ با تمام وجود دریافته بود که حالات عرفانی و بلکه صدها طواف استحبایی، هرگز به پای حل مشکلات فکری مردم نمی‌رسد. با دریافت این اصل مهم دینی و اجتماعی، دو درس اخلاقی و تربیتی در دو سطح علمی و عمومی در خانه و فیضیه برای خواص و عوام تشکیل داده بود تا هم طلاب و عالمان و دانش پژوهان از برکات او بی نصیب نباشند و هم مردم عامی نیز از وجودش استفاده کنند و بی بهره نمانند. او از این مسیر به درون جامعه راه می‌یافت و به تربیت نفوس مردم می‌پرداخت و عرفان و عبادت را به محراب و قیام شبانه محدود نمی‌ساخت. از عالمان راستین و عارفان درد چشیده جز آن، انتظاری نیست. در سایهٔ این تلاش دلسوزانه بود که شاگردان برجسته‌ای تربیت نمود که



امام خُمینی (قدس سره) آیت اله خوبی، آخوند همدانی، سید محمود یزدی و شیخ تائب از جمله آنهاست و به همین جهت به «مُرَبِّی نفوس» لقب یافت او تربیت و تزکیه جامعه و حوزه را از خود شروع کرد و پس از آن که خود را در مکتب عرفانی اسلام کامل ساخت، به تربیت دیگران پرداخت.

او به تبعیت از رسول خدا (ص) و پیشوایان معصوم (ع) ماه رجب و شعبان را در روزه داری به ماه رمضان پیوند می‌داد و سه ماه را پشت سر هم روزه داشت در پرتو این خود سازی و تربیت باطنی بود که با حضرت ولی عصر (عج) امام زمان (ع) پیوسته در ارتباط بود.<sup>(۵)</sup> و فرشته‌ها او را برای نماز شب بیدار می‌کردند<sup>(۶)</sup> البته این معنا نباید به نظر برخی بعید آید و آن را ناباورانه بخوانند و بشنوند و یا مبالغه در تعریف گذشتگان پندارند؛ زیرا که این وعده صادق قرآن است که فرشتگان به مؤمنان فرود می‌آیند و به یاری آنان می‌شتابند:

«إِنَّ الَّذِينَ قَالُوا رَبُّنَا اللَّهُ ثُمَّ اسْتَقَامُوا تَتَنَزَّلُ عَلَيْهِمُ الْمَلَائِكَةُ...»<sup>(۷)</sup>

به یقین کسانی که گفتند: پروردگار ما خداوند یگانه است سپس استقامت کردند فرشتگان بر آنان نازل می‌شود.

### صبری به وسعت دریا

این فقید عارف در اثر ریاضت‌های شرعی و تربیت نفس، به مرحله‌ای رسیده بود که در هر حادثه‌ای رضایت خدا را می‌جست و با این ملاک به استقبال حوادث ناگواری می‌رفت و در امتحانات سخت الهی که از سنن ثابت و همگانی است سربلند بیرون می‌آمد و هرگز جام صبرش لبریز نمی‌گشت تا مقام عظیم «رضا» و رضوان اکبر را دریابد و اینک نمونه‌ای از منازل رفیع صبر و رضای خدا پسندانه آن جناب:

پسری داشت علی نام که شمع شبستان خانواده بود. در روز عید غدیر که ایشان در منزل جلوس کرده و قشرهای مختلف مردم به زیارتشان می‌شتافتند، خادم منزل در حیاط، ناگاه چشمش بر پیکر بی جان پسر می‌افتد که روی آب است. بی اختیار فریاد می‌زند. اهل خانه از اندرون با صدای او بیرون می‌آیند و با این منظره دلخراش مواجه می‌شوند. همه فریاد می‌کشند و شیون سر می‌دهند. مرحوم ملکی ناگاه متوجه قضیه می‌شود از اتاق بیرون می‌آید و جنازه پسرش را



در کنار حوض می‌بیند. خطاب به زن و فرزند می‌گوید: ساکت! همگی بلافاصله سکوت می‌کنند و سکوت همچنان ادامه می‌یابد تا آن که مرحوم ملکی از همه مهمانان پذیرایی می‌کند و طبق معمول هر ساله عده‌ای از آنان ناهار در منزل ایشان صرف می‌کنند. پس از پایان یافتن غذا که عازم رفتن می‌شوند، به چند نفر از خواص مهمانان می‌فرماید: شما اندکی تأمل کنید هنگامی که سایر مهمانان می‌روند، جریان را برای آنان بازگو می‌کند و از آنان برای مراسم تجهیز و تشییع فرزندش کمک می‌گیرد.<sup>(۸)</sup>

تحمل این حادثه تلخ و مصیبت بار در روز جشن و سرور و بر خورد متین و خردمندانه ملکی با آن، نشانگر درجات بلند مقام رضا و تسلیم و صبر او در برابر تقدیر الهی است و هم نشانگر قدرت روحی و نیروی تصرف در نفوس دیگران است.

### ارتباط قلبی

تقدیر و تشکر از کارهای خوب افرادی که در حق انسان احسان می‌کنند، ضرورت عقلی، فطری و اخلاقی است. چه عمل مادی محسوس باشد، چه معنوی و نامحسوس. معرفت آدمی هر چه فزونی یابد، بر سپاس‌گزاریش نیز افزوده می‌شود و در برابر کارهای نیک دیگران سپاس می‌گوید، هر چند آن عمل به ظاهر ناچیز نماید. این خصلت خدایی را در زندگی ملکوتی ملکی تبریزی به صورت زیبا و برجسته شاهدیم:

سرهنگ محمود «مجتهدی» یکی از مریدان ایشان می‌گوید: روزی پس از پایان درس اخلاق در فیضیه، آیت الله ملکی به طرف مدرسه دارالشفاء و حجره یکی از طلبه‌ها حرکت کرد و من نیز در خدمتش بودم. وارد حجره شد و مراسم احترام معمول گردید. پس از این دیدار برخاست و حجره او را ترک گفت و چون راز این دیدار را پرسیدم فرمود: شب گذشته به هنگام سحر، فیوضاتی بر من افاضه شد که فهمیدم از ناحیه خودم نیست و چون توجه کردم، دیدم که این آقای طلبه، به تهجد برخاسته و در نماز شبش به من دعا می‌کند و این فیوضات اثر دعای او است؛ من هم به عنوان سپاس‌گزاری از عنایتش به دیدار او رفتم.<sup>(۹)</sup>

البته باید توجه داشت که وقوع چنین کرامات و خوارق عادات از سوی اولیای



الهی نباید به نظر بعید آید و به انکار آن‌ها منجر شود؛ زیرا که حقیقت وجود آدمی، روح الهی و مجرد او است که بر اثر کثرت عبادت و بندگی الهی، سعه وجودیش گسترش می‌یابد و از بسیاری از حقایقی که دیگران از آنها محجوبند، با خبر می‌شود و انجام امور فراوانی که بر دیگران محال می‌نماید از آن بر می‌آید. این نمونه‌ها در سیره و زندگی بسیاری از بزرگان یافت می‌شود. به نمونه ای دیگر توجه کنید.

حکیم وارسته آیت الله حسن زاده آملی می‌گوید:

شیب شتابان به سوی مزار شیخان رفتم تا مزار میرزا جواد ملکی را بیابم و از نزدیک زیارتش کنم بسیاری از الواح قبور را نگاه کردم چون تاریک بود، آن را نیافتم. مأیوسانه از آنجا بیرون می‌رفتم که دیدم شخصی ناشناس، از درب شرقی شیخان وارد قبرستان شده است و مستقیم به سوی من می‌آید، به من رسید و گفت: «آقا! قبر امیرزا جواد آقای ملکی را می‌خواهید؟»

مرا در کنار قبر آن مرحوم برد و از من جدا شد و به سرعت به سوی درب غربی شیخان رهسپار شد که از قبرستان به در رود. من بی اختیار تکان خوردم و مضطرب شدم و ایشان را بدین عبارت صدا زدم و گفتم: «آقا من قبر ایشان را می‌خواستم، اما شما از کجا دانستید؟!»

او در همان حال که به سوی درب شیخان می‌رفت، صورت خود را برگردانید و نیم رخ، به سوی من نگاه نموده و گفت: «ما مشتری‌های خودمان را می‌شناسیم»<sup>(۱۰)</sup>

### پرواز ملکوتی

مرگ، برگ دیگری است از زندگی آدمی؛ مرد چنان می‌میرد که زندگی می‌کند. آنان که سبک بارند، سبک بالند و آنان که به چشمه سار حیات طیب می‌رسند با اشتیاق و آسانی شراب مرگ می‌نوشند. مجاهدان میدان نفس پیروزمندانه و شهادتمندانه می‌میرند و همچون شهیدان میدان نبرد به طهارت می‌رسند. پیام پیامبر را در می‌یابند که فرمود:

«يَا أَبَاذَرٍّ: إِنَّ مَتَّ عَلَى طَهَارَةٍ تَكُونُ شَهِيدًا»<sup>(۱۱)</sup>



ای اباذر! اگر در حال پاکیزگی و تزکیه نفس بمیری، شهیدی.

چنین بود میرزا جواد ملکی، او ملکی بود از عالم خاک که به عالم پاک پرکشید و چه سبک بار و سبک بال به پرواز در آمد و آن که مونس جز خدا نداشت سرانجام پس از زندگی پربار و سرشار از عشق الهی، تکبیر زنان به خدا پیوست. یکی از دوستان او می‌گوید:

روزی آقا مرا خواستند، وقتی به خدمتش رسیدم، دیدم استحمام کرده و محاسن را خضاب بسته و پاکیزه و آرام در میان بستر بیماری آرمیده است و نماز ظهر و عصر را انتظار می‌کشد. در میان بستر شروع به اذان و اقامه کرد و سپس دعای تکبیرات افتتاحیه را خواند، همین که به تکبیرة الاحرام رسید و جمله شریف «الله اکبر» را بر زبان جاری ساخت، به دیدار خدا رفت و روح مقدسش بدن را وادع گفت و به ملأ اعلی و منزل اصلی خود پرواز کرد.<sup>(۱۲)</sup>

#### ■ پی‌نوشت‌ها:

- ۱- توبه (۹)، آیه ۱۲۲.
- ۲- ریحانة الادب، ج ۵، ص ۳۹۷؛ الذریعه، ج ۲، ص ۴۷؛ اعیان الشیعة، ج ۴، ص ۲۵۴. برخی بازگشت از نجف را سال ۱۳۲۰ می‌دانند ولی باقراین موجود سال ۱۳۲۱ صحیح است.
- ۳- المراقبات، ص ۳، دارالاعضام، چاپ اول ۱۴۱۶.
- ۴- کیهان اندیشه، شماره ۸، سال ۶۵.
- ۵- گنجینه دانشمندان، ج ۱، ص ۲۳۲.
- ۶- سیمای فرزندگان، ص ۲۵، رضا مختاری.
- ۷- فُصِّلَتْ (۴۱)، آیه ۳۰.
- ۸- رساله لقاء الله، مقدمه، ص و.
- ۹- همان، ص د.
- ۱۰- کیهان اندیشه، شماره ۸، سال ۶۵.
- ۱۱- مکارم الاخلاق، ص ۴۶۴.
- ۱۲- رساله لقاء الله، مقدمه، ص ز.

